

خارج اصول فقه (۱۴۰۲-۱۴۰۳) - جلسه ۵۵

تاریخ: یکشنبه ۱۴۰۲/۱۱/۰۱

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و آله الطاهرين و لعنة الله على اعدائهم اجمعين.

## ۵- مشتق

استحضار دارید که به مناسبت بحث مشتق استدلال امام علیه السلام مطرح شد راجع به عدم لیاقت آن‌هایی که بعد از پیامبر آمدند و مدعی خلافت خلافت و امامت شدند. گفته شد که این‌ها عابد بت بودند؛ بعضی‌هایشان مدت‌های مدید؛ این‌ها لیاقت امامت ندارند. گفته شد که قاعدهٔ جب، جبران می‌کند عدم لیاقت این‌ها را. عبارت رشیدالدین میبیدی را برایتان خواندیم. به مناسبت این بحث قرار شد که ما یک نیم‌نگاهی (نمی‌گویم نگاه) به قاعدهٔ جب داشته باشیم. البته قاعدهٔ جب بهانه است. لذا بحث‌هایی که در این دو نشست اخیر می‌بینید حس می‌کنید که اختصاص به موردی دون موردی ندارد. بحث سند قاعده شد. قرار شد که سند از نظر رجالی ضعیف باشد؛ ولی از نظر موقعیت فقهی قوی است. حالا ببینید آیا جبر ضعف سند صورت می‌گیرد یا به تعبیر دیروز ما جبر ضعف روایت. روایت مجبور می‌شود یا نمی‌شود. مبنای ما در اصول این است که روایت اگر ضعیف باشد و مورد استناد بزرگان واقع بشود، ما نمی‌توانیم از آن بگذریم. یک مبنای خاصی ما داریم تا الان برای شما اشاره نکرده‌ام. مثلاً اگر مفاد یک مفاد عقلی، عقلایی باشد، با سایر موازین هم جور باشد (نمی‌گویم از جای دیگر دلیل بیاوریم) روایت ضعیف، شهرت هم قوی باشد، می‌تواند جبران کند. هم‌چنین مبنایی ما داریم؛ اما یک مبنای دیگری هست این را اگر در آثار خود ما ندیده باشید، کاملاً جدید است؛ چون به ذهنم نمی‌آید کسی این حرف را زده باشد.

ببینید حرف این است که بعضی از فضلا هم برایشان به نظر ما جا نیفتاده بود. بعضی از روایات است که از نظر رجالی (یعنی عن فلان عن فلان عن فلان) قوی نیست؛ ضعیف است؛ ولی نه محتوای روایت، خود روایت در متون اسلامی، حتی غیر فقه، اصلاً دارج و رایج است. ما یک چیزی در آوردیم (شاید جایی هم نبینید) به نام

روایاتی که شعار است؛ شعارگونه است؛ به طوری که وقتی کسی وارد محیط اسلام می‌شود مطمئن می‌شود این در محیط اسلام مورد تسالم همه است. آیا در این جا ما لازم است گیر سندی بدهیم؟ اصلاً درست است گیر سندی بدهیم؟ یا این روایات شعارگونه نیازی به سند ندارد؛ حتی اگر مبنای ما این باشد که شهرت جابر ضعف سند نیست. شما فکر نکنید آقایان ... . بعضی از روایاتی که شما باورتان نمی‌شود که این روایت بی‌سند باشد، بی‌سند است. بعد آقایانی پیدا شده‌اند (آن هم اخیراً، مثل آقای خویی و تیم مدرسه‌شان) که به این روایات که می‌رسند می‌گویند سند که ندارد. ما هم که جبر ضعف روایت را با عمل مشهور قبول نداریم و بعد این روایات را کنار می‌گذارند. شما می‌دانید الناس مسلطون علی اموالهم سند ندارد؟ می‌دانید نهی النبی عن بیع الغرر سند ندارد؟ می‌دانید علی الید ما اخذت حتی تؤدی سند ندارد؟ می‌دانید الاسلام یجب ما قبله سند ندارد؟ ولی شما می‌روید در کتب فقهی شیعه و سنی، حتی لغت، به احادیث اشاره می‌کنند. مثلاً می‌خواهد جب را معنا کند، می‌گوید جب یعنی قطع. الاسلام یجب ما قبله یعنی یقطع ما قبله. اصلاً لغت مسلم می‌گیرد این حدیث است. می‌روید در تاریخ، تاریخ طبرانی مثلاً، که فلانی اسلام آورد و آمد پیش پیغمبر و چه کار کرده بود، پیغمبر فرمودند: الاسلام یجب ما قبله. من دوست دارم حرف درست معنا بشود. می‌گویند حرف شهید نشود. نه، شهید بشود خوب است؛ ضایع نشود. این طور بگوییم بهتر است. حرف ضایع نشود. می‌دانم این را پیش بعضی‌ها مطرح کنید، می‌دانید بعضی اخلاق‌ها هست دیگر. هنوز تمام نشده، هنوز جمله گزاره‌اش نیامده است، موضعش را گرفته. خب حالا آن هم یک اخلاقی است دیگر. یک حرفی حالا از یک نفر معاصر دارد زده می‌شود. ما این روایات را نباید این طوری چشم روی هم بگذاریم و چوب حراج زیر آن بزنیم به این حساب که سند ندارد و مبنای ما هم این است که روایاتی که سند ندارد، شهرت جابر نیست. اصلاً این بالاتر از شهرت است؛ شعار است. من اگر بخواهم یک مثالی از غیر روایات بزنم، مثلاً فرض کنید یک کسی وارد محیط ایران می‌شود. یک جمله‌هایی از رهبران ایران روی دیوار می‌بیند: آمریکا هیچ غلطی نمی‌تواند بکند، امام خمینی. جنگ، جنگ تا رفع فتنه در عالم، امام خمینی یا دیگری؛ یعنی بزرگان، دانشمندان. حالا بعد بگوییم که این جمله کجا است؟ یک کسی که در ایران زندگی می‌کند حس می‌کند که این شعار است و این شعار ساختگی نیست که در و دیوار ... . حالا در مثال ما در و دیوار نگوید؛ بگویید کتب حدیث، کتب روایت، کتب تاریخ، کتب فقه. به نظر ما آقایان، این طور احادیث را نباید از آن عبور کرد.

من اولین بار شاید مثلاً سال‌های آخر دههٔ شصت یا هفتاد بود که یک مقاله‌ای را من مشغول بودم راجع به نهی از بیع غرر. در آن جا این مطلب را ما دنبال کردیم. بعد هم منعکس شده در کتاب فقه و حقوق قراردادها،

ادله عام روایی. یک وقت خواستید آدرس بدهید می‌توانید به آن‌جا آدرس بدهید. ذیل «الناس مسلطون» من آورده‌ام. ذیل نهی النبی عن بیع الغرر آورده‌ام و خب می‌دانید اگر ما این نگاه را داشته باشیم در فقه خیلی از احادیث ما که نابحق کنار گذاشته شده، کنار نمی‌رود.

نکته‌اش هم این است که ما این بحث را مبتنی بر جبر ضعف سند نمی‌کنیم که یک مدرسه‌ای بیاید بگوید ما قائل به جبر نیستیم. اصلاً این‌ها نیاز به جبر ندارد. این‌ها شعارگونه است در متون اسلامی ما. لذا حدیث جب هم ما معتقدیم همین‌طور است. شما اگر نگاه کنید آقای بجنوردی رضوان الله علیه، در قواعد فقهیه جلد اول، از همین روایات ... شما آدرس‌ها را ببینید. آدرس‌هایی که ایشان داده تازه کامل هم نداده. در تاریخ، در حدیث، در فقه، در لغت این‌ها همه‌اش این حدیث الاسلام آمده. این‌جا است که ما می‌گوییم حتی اگر قائل به جبر هم نباشیم روایات قاعده جب قابل دفاع است.

یکی از آقایان دیروز فکر کرده بودند مراد من از شعارگونه صرف شهرت است. پیام داده بودند که رب غلط مشهور. من نمی‌گویم صرف شهرت که بعد بگوییم غلط‌های مشهور هم داریم. ببینید بحث شعار این است که این وقتی آدم وارد محیط اسلام می‌شود، می‌بیند تسالم روی آن است. این رب غلط مشهور همین‌طوری بگوییم ربطی به مانحن فیه ندارد؛ یا مثلاً گفته شده بود که این چه حدیث مشهوری است که سند ندارد؟ این دیگر خیلی عجیب بود از بزرگواری که سؤال کرده بودند. ببینید ما سند که نمی‌توانیم درست کنیم. سند می‌توانیم درست کنیم؟ اگر وقتی که پیغمبر فرمودند یک نفر شنید، آن هم راوی غیرثقه بود؛ یا او ثقه بود؛ ولی تا دست ما رسید، این وسط یک نفر دو نفر، غیرثقه بودند؛ ولی روایت بعد مورد تسالم مسلمانان قرار گرفت، برای این که نمی‌توانیم سند درست کنیم. این که می‌گوییم این چه مشهوری است که سند ندارد، خب ندارد دیگر. روایت اگر از معصوم تا ما عن فلان عن فلان عن فلان، همه ثقه باشند، می‌شود ثقه. نباشند می‌شوند غیرثقه. ولو خبر در غایت شهرت باشد؛ چون سند نمی‌شود درست کرد؛ ولی روایت می‌تواند توسط مسلمانان مورد اقبال قرار بگیرد؛ عکسش هم داریم. عکسش هم روایاتی که مورد اعراض قرار می‌گیرد. جالب این است که بعضی روایات آن قدر دارای سند محکم است، ولی مورد اعراض است؛ حالا یا اعراض مشهور است، یا اعراض عقل است، یا اعراض عقلا است، یا فقها است. اعراض هم شنیده‌اید دیگر. این بحث آن‌جا هم می‌آید. آیا اعراض مشهور لطمه می‌زند به روایت؟ بعضی‌ها می‌گویند اعراض مشهور لطمه می‌زند. بعضی‌ها می‌گویند اعراض هم لطمه نمی‌زند. مثل آقای خوبی و ... می‌گویند نه اعراض لطمه می‌زند، نه اقبال جبران می‌کند.

من می‌خواهم این عبارت را تحویل شما بدهم. صفحه ۲۴۱ را بیاورید: «و منهم علی بعض التفاصيل الاخری  
اوردناه فی بعض مکتوباتنا ... (این‌ها را کار نداریم. بعد گفته‌ایم خوش‌بختانه این‌جا ارکان جبر (یعنی جبران)  
چیست؟ چه قدر خوب است این را در ذهنتان بسپارید. خودش یک قاعده است؛ یک درس است.) من ثبوت  
اصل الروایة (روایت باشد، ولو با سند داغان و نامعتبر) و الشهرة علیها (شهرت هم موافق آن باشد) و الاستناد  
الیها (البته این نظر سومی بود که می‌گفت باید استناد هم باشد؛ صرف موافقت کافی نیست.) وفق النظر الثالث فی  
العبر تامه (ارکان جبر جمع است.) مضافاً (این را می‌خواهم دقت کنید. اگر بگویم این خودش یک پایان‌نامه است  
قبول می‌کنید؟ این‌ها را می‌گویم برای کسانی که دنبال موضوع هستند. کمتر روزی است که بالأخره یک تماسی  
ما نداشته باشیم. البته می‌دانید ما یک باکسی باز کرده‌ایم در سایت: موضوعات پایان‌نامه و مدام اضافه می‌کنم. در  
همین درس که هی می‌رسیم آن‌جا اضافه می‌کنیم؛ البته نه روزانه. این اگر کسی دنبال کند، واقعاً خدمت به احادیث  
اهل بیت است. می‌دانید؟ یک فکری که باعث شده خیلی احادیث کنار برود [همین است]. حالا جالب این است  
که کنار هم نمی‌گذارند. وقتی می‌خواهند گیر بدهند، گیر می‌دهند؛ ولی وقتی می‌خواهند استناد کنند جاهای دیگر  
استناد می‌کنند. الان طبق مبنای حضرت آقای خویی، ایشان نباید به «الناس مسلطون»، «نهی النبی عن بیع الغرر»،  
الصلاة لا تترك بحال» تمسک کنند؛ ولی خب خیلی از جاها تمسک می‌کنند؛ البته خیلی جاها هم نمی‌کنند. این  
یک موضوع تحقیق است.) مضافاً الی ما قلناه و کتبنا مراراً (من در چند مقاله و همین کتابی که الان اشاره کردیم  
(قراردادها) آورده‌ام که) ان بعض المأثورات (بعضی از تراث اسلامی ... . جالب است بدانید فقط هم در احادیث  
فقهی نیست؛ یعنی گاهی ممکن است یک حدیث معرفتی مشهور باشد؛ یک حدیث معرفتی مشهور باشد؛ یک  
حدیث اعتقادی مشهور باشد. لسان العرب وقتی می‌خواهد (فکر کنم) در معنای «ولی» (با این‌که ابن منظور سنی  
است) یک دفعه می‌گوید لقول النبی «اللهم وال من والاه و عاد من عاداه». اشاره می‌کند به حدیث غدیر. در ماده  
«وصی» اشاره می‌کند به یک حدیث. کتاب لغت است؛ ولی مسلم گرفته. می‌روی تاریخ، می‌بینی وجود دارد.  
حالا مثل حدیث غدیر که سند از سر و رویش می‌بارد. آن‌که هیچ چیز؛ ولی می‌خواهم بگویم که اگر احیاناً سند  
هم نداشته باشد، باید بینیم از شعارات هست یا نه. بعضی از تراث اسلامی) صار فی الشهرة و التسالم (ای کاش  
این کلمه را هم من آورده بودم که آن دوستان دیگر نگوید: رب مشهور ... . نه بحث بالاتر از شهرت است.)  
بمنزلة یكون كالشعائر (نه كالشعائر؛ هو منها. اصلاً از شعائر است.) و بذلك (این هم ثمره پایان‌نامه اگر کسی  
بنویسد) صححنا التمسک بكثير من الروایات و منها روایات العجب قلنا بمقولة الجبر ام لا (قائل به مقوله جبر هم  
بشویم یا نشویم. نکته‌اش این است که این دیگر مبنوی نیست. این دیگر یک آقایی نمی‌تواند بگوید ما قائل به

جبر نیستیم. می‌گوییم شما قائل به جبر نیستید، اما شعارات اسلام را که نمی‌توانید انکار نکنید. این را هم دوست دارم دقت کنید. شاید در مطالعه مطلب آن طور که باید دست نیاید).

و ان كان للقول بالجبر على بعض المناهج في الاجتهاد وجه يدافع عنه (می‌دانید این عبارت چیست؟ این ادامه قبل نیست. این بعد از ام لا یک نقطه بگذارید. نقطه نشانه این است که مطلب تمام شده. این عبارت کوتاه در واقع می‌خواهد جواب این سؤال را بدهد که آیا شمای نویسنده، شمای استاد، شمای باحث مقوله جبر را قبول دارید یا نه. یک کسی از من سؤال کند یا شما دوست دارید بدانید که من نظرم چیست. می‌دانید که ما می‌گوییم که جبر روی مسلک بعضی از مسالک در اجتهاد خیلی جا دارد. وجه يدافع عنه؛ اما روی بعضی از مسالک در اجتهاد جا ندارد. حالا شما معجزه بکنید و بگویید. روی کدام مکتب است که خیلی جا ندارد یا اصلاً جا ندارد؟ مدرسه‌ای دیگر. می‌دانید که بعضی‌ها مسلکشان در اجتهاد مدرسه‌ای است. چند بار من این را گفته‌ام تا حالا؟ واقعاً دوست بعضی‌ها خیلی ریاضی فکر می‌کنند. هم چون صغری، کبری، نتیجه. اتفاقاً اجتهادشان هم خیلی منضبط است. هم مختصر است؛ هم منضبط است. مرحوم آقای خویی (شهرتی که در درس و بحث دارد) یک بخشی‌اش به خاطر روششان است. حالا یک جهات دیگر هم ایشان دارد قبول داریم. اثبات شیء نفی ما عدا نمی‌کند. اما ایشان ریاضی است. اگر در یک مسئله روایت معتبر (معتبر هم ایشان می‌گوید رجالی می‌گوید؛ عن فلان عن فلان عن فلان.) اگر باشد، فتوا می‌دهد. اگر نباشد اصول عملیه. خیلی ریاضی است و لذا این ریاضی بودن، کار دست ایشان داده است. البته کار بد نه، کار خوب. این هم که می‌بینیم قائل به جبر نمی‌شود همین است. ببینید چه قدر ریاضی هم حرف می‌زند: می‌گوید خبر ضعیف صفر است. شهرت هم صفر است؛ یعنی غیر حجت است. غیر حجت با غیر حجت که حجت درست نمی‌کند؛ ولی فکر می‌کنید شیخ انصاری هم همین را می‌گوید؟ صاحب جواهر هم همین را می‌فرماید؟ خیر. این‌ها می‌گویند ما می‌توانیم از چند صفر، از چند گمان که هر کدام که هر کدام جدا جدا دلیل نیست، یک دلیل اطمینان‌آور درست کنیم؛ لذا می‌کشند به تجمیع ظنون. به همین خاطر فقهبان یک مقدار پهن می‌شود؛ یک مقداری غیر منضبط می‌شود. غیر قابل پیش‌بینی می‌شود. ان شاء الله این کتاب موعود ما بیاید بیرون، با دقت بخوانید. نگویند کتاب فارسی است و لازم نیست ما بخوانیم. مطالب مطالبی است که در اجتهاد ... کسی علاقه‌مند باشد به اجتهاد، ولو در غیر فقه لازم است ببیند. لذا نگاه کنید. عبارت را یک بار دیگر می‌خوانیم: اگر چه ... یعنی یک کسی از من می‌پرسد شما قبول دارید جبر را یا نه؟ می‌گوییم قول به جبر بر برخی از مناهج در اجتهاد، مثل منهج شیخ انصاری، صاحب جواهر (چرا اسم ببرم؟ عمده بزرگان گذشته که قائل

به تجميع ظنون هستند) روی این مسلک واقعاً وجهی دارد؛ یعنی احتمالی که قابل دفاع است. حالا من خواستم کمی زبان آرام؛ و الا حتماً وجه دارد.

قرار شد که تیتراژ این باشد: حدود دلالة القاعدة و قرائه جدیده منها. گویا دو مطلب لصیق به هم ما در این عنوان می‌خواهیم بیاوریم. می‌دانید که از نظر نگارش نباید دو مطلب جدا از هم را در یک عنوان بیاورند. اگر می‌بینید من این دو عنوان را کنار هم آورده‌ام ... البته ما کتاب که نمی‌خواهیم بنویسیم؛ داریم درس می‌دهیم. به علاوه به هم لصیق است. یادبود کلاس از نظر روشی از ما داشته باشید که همیشه هر قاعده‌ای را مطالعه کردید، پژوهش کردید، یکی از بحث‌های مهم باید گستره‌شناسی قاعده باشد؛ حدود قاعده. عرب‌ها می‌گویند حدود؛ فارسی می‌گویند گستره؛ گستره‌شناسی قاعده (حالا قاعده جب). در این بحث ما یک نظر جدیدی داریم. در واقع می‌گوییم جدید، یک نگاه جدید است؛ و الا مفادش را می‌توانم بگویم بعضی‌ها دارند؛ نه به این قالب. مهم نیست. مهم مطلب است. پس شد حدود قاعده، گستره قاعده و آن نگاه جدید. بازخوانی پرونده این قاعده. امروزی‌ها می‌گویند بازخوانی پرونده فلان قاعده؛ بعد اگر مطلب جدیدی دارند می‌آورند. می‌خواهید نگاه به برگه نکنید. از خارج می‌گوییم. قاعده فی‌الجمله ابهامی ندارد. به نظر شما ابهام دارد؟ الاسلام یجب ما قبله. نه از متشابهات است، نه مبهم است (اصلش). پس القاعدة فی اصلها من المحکمات لا ابهام و لا تشابه فیها. چنان‌که یک مواردی داریم قطعاً داخل است؛ یعنی جن و انس و ملک و مؤنث و مذکر و خنثی و ممسوح همه می‌گویند این داخل در قاعده جب است. جرأت می‌کنید یک مثال بزنید که قدر متیقن از شمول باشد؟ مثل احکام تکلیفی که مثلاً تخلف کرده. نماز نخوانده. روزه نگرفته. این قدر متیقن از دخول. یک قدر متیقن هم داریم از خروج. این طرف را هم بگوییم. یعنی به همان ترکیب مؤنث مذکر، خنثی، ملک، کسی نگفته داخل است. مثلاً کافر قبل از اسلام دستش را نجس کرده. رفته گوسفند کشته و دستش پر از خون است؛ بعد اسلام می‌آورد. هنوز هم دستش خونی است. بگوییم الاسلام یجب ما قبله؟ برو دستت را بشوی. تو دیگر مسلمان هستی. تازه قبلش هم برایش نجس بود؛ منتها تکلیف نداشت؛ اما الان دیگر باید برود دستش را تمیز کند. اثر دارد دیگر.

ولی تا دلتان بخواهد، این وسط مبهماتی دارد که بحث ما هم (بحث امامت) جزء این‌ها حساب کنید. مثلاً اگر کافر بدهکار کسی بود (احکام وضعی). حالا من خیلی مثال قشنگی نزد؛ چون بعضی‌ها گفته‌اند این از مسلمات است که شامل نمی‌شود؛ ولی حالا احکام وضعی. می‌دانید چرا کار خراب می‌شود؟ صاحب جواهر و بعضی از اساتیدی که ما خدمتشان بودیم، به مناسبتی این بحث را داشتند، می‌گفتند احکام وضعی از قاعده جب

خارج است. احکام تکلیفی داخل است. صاحب جواهر در بحث غسل جنابت می‌فرماید که (می‌خواهم کلمه را به شما بدهم اگر خواستید پیدا کنید.) ان المراد بكونه يجب ما قبله انما هو بالنسبة للخطابات التكليفية البحتة. قاعدة جب فقط خطابات تکلیفی را می‌گیرد؛ وجوب، حرمت، استحباب، کراهت. لا فيما كان الخطاب فيها وضعياً؛ ولی خطابات وضعی را بر نمی‌دارد. کما فیما نحن فیہ. مثل مانحن فیہ. مانحن فیہ آقای جواهر جنابت است. فان کونه جنباً يحصل باسبابه فیلحقه الوصف و ان اسلم. می‌گوید اگر یک کافری جنب شده، حالا مسلمان شده، می‌خواهد نماز بخواند، شما چه می‌گویید؟ می‌گویید برو وضو بگیر؟ یا می‌گوییم برو غسل بکن. جناب فقیه نجفی می‌فرماید این باید برود غسل کند. این جنب است. غسل یعنی تحصیل طهارت که حکم وضعی است در حق کافر جنب برداشته نمی‌شود. لذا اولین کاری که این کفار می‌کنند وقتی که اسلام می‌آورند، اگر زنشان بوده، عادت بوده، غسل نکرده، اگر مردشان است، جنب بوده، غسل نکرده باید برود غسل کند. احکام وضعی را نمی‌گیرد. این حرف آقای جواهر و می‌گوییم ما این‌جا خدمت شیخ استادمان بودیم سلمه الله ایشان هم می‌گفتند درست است. حرف خوبی است. احکام وضعی را نمی‌گیرد. فقط تکلیفی را می‌گیرد.

من در پرائتر یک نصیحتتان بکنم که از خود درس مهم‌تر است. بزرگان ما به ما یاد داده‌اند روش‌ها را و تحقیق را و این که ما پسر خوبی نباشیم و هر که هر چه گفت فوری قبول کنیم. به ما گفته‌اند که کنجکاو باشید؛ جستجوگر باشید. یکی از چیزهایی که همیشه یادتان باشد از این کلاس بیرون ببرید این است که وقتی یک روایتی می‌بینید کم کم آن این است که مورد روایت را حداقل ببینید. اگر من به شما بگویم مورد روایات جب احکام وضعی است، شما از جواهر تعجب نمی‌کنید؟ گویا ایشان روایت را دیده‌اند، ولی شأن صدور و نزول را ندیده‌اند و این خیلی جالب نیست. ناچالب است. این اشکال ما است بر ایشان و بر شیخ استادمان؛ البته با حفظ احترام. می‌خواهید یک جا به شما نشان بدهم و مطالعه کنید و ببینید چه قدر اشتباه شده؟ همین کتاب فقه و حقوق قراردادها را اگر دارید، ذیل روایت الخراج بالزمان. یکی از بزرگان فقه، ایشان می‌گوید این الخراج بالزمان نظر دارد به مالیات‌های دولت. بعد یکی از آقایانی که در تتبع معروف است، از بزرگان حوزه، آن بزرگ اول فوت کرده (قائل) ولی این که دارم می‌گویم زنده است. ایشان می‌گوید به به. بین وقتی فکر یک فقیه سیاسی است، چطور می‌فهمد که دیگران نمی‌فهمند؛ ولی وقتی روایت را موردش را نگاه می‌کنیم، می‌بینیم اصلاً ربطی به خراج و سیاست و ... ندارد. موردش یک معامله است که دو نفر با هم کرده بودند. معلوم است که نه قائل اول مورد روایت را دیده و نه این متبع رفته نگاه بکند؛ فقط تا عبارت را دیده، به به گفته است. دقت داشته باشید دوستان. الان روایات جب کاری ندارد. شما اگر می‌خواهید متون روایی را ببینید، ببینید؛ اگر نه قواعد فقهیه آقای بجنوردی

که دم دستتان هست، ببینید. ایشان کامل نقل کرده و لذا ما تعجب می‌کنیم و این‌طور نمی‌گوییم مثل صاحب جواهر که احکام وضعی خارج است.

آقایان ما نمی‌خواهیم این‌جا از قاعده‌ی جب و حدود قاعده‌ی جب با تفصیل صحبت کنیم. چرا؟ برای این‌که مگر ما بحثمان قواعد فقه است؟ اگر کسی یک زمانی بحثش قواعد فقهیه بود، قاعده‌ی جب را هم مطرح کرد، خیلی هم خوب است. گستره‌شناسی کند. لذا ما از این مسئله عبور می‌کنیم؛ اما دو مطلب را باید این‌جا عرض کنم که شبهه‌ی امامت حل بشود.

آقایان در حدیث «لا یحل مال امرئ...» گفته‌اند این روایت دلالت بر رد مال به غیر نمی‌کند؛ فقط دلالت می‌کند بر عدم جواز تصرف. خب من چه بگوییم؟ روایت موردش رد مال به غیر است. معلوم است بزرگی که این حرف را زده، نرفته مورد روایت را نگاه کند. این را هم شما در همان قراردادها ذیل روایت لایحل من آورده‌ام.

الحمد لله رب العالمین.